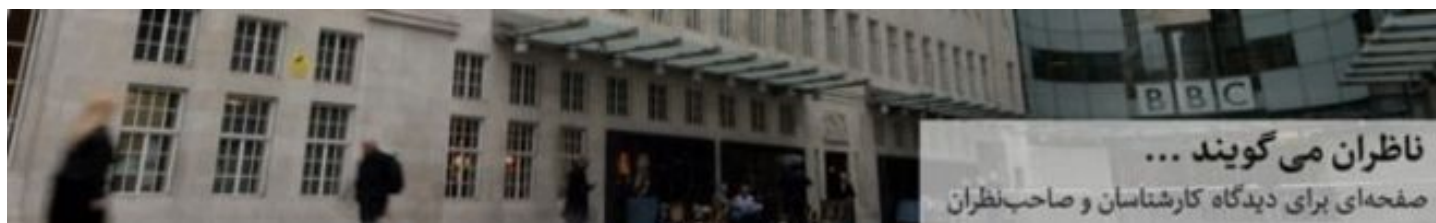


صفحه اول کرونا پخش‌زنده ویدیو تلویزیون رادیو ایران افغانستان ج

سوم اسفند. رضا خان سوادکوهی؛ ظهور. شاید تصادفی، صعود. یقیناً مقاومت‌ناپذیر

محمد قائد
نویسنده

یک ساعت پیش



یک قرن پس از کودتایی که در سوم اسفند ۱۲۹۹ سرنوشت ایران را تغییر داد، محمد قائد از تفسیرهای درست و نادرست می‌نویسد که درباره ظهور و پایان کار رضاشاه پهلوی طرح می‌شود.





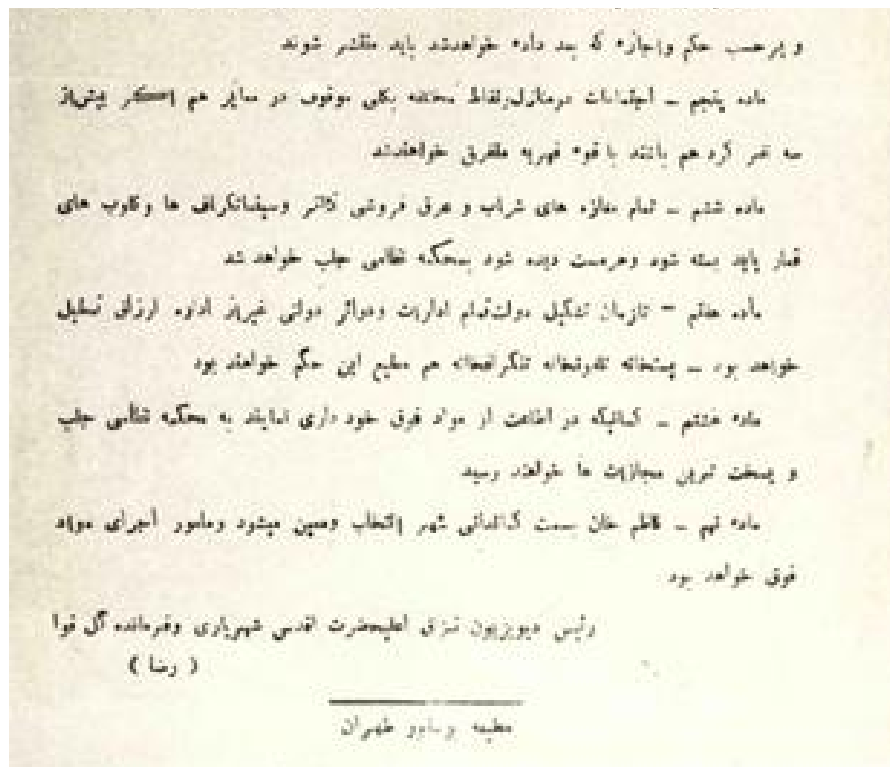
سردار سپاه و فرماندهان لشکرها

نزدیک نیمه‌شب دوم اسفند ۱۲۹۹ چند واحد از فوج قزاق که قشون رسمی دولت بود از جانب همدان و کرج وارد تهران شدند. روز چهارم اسفند دو اعلامیه منتشر شد. یکی بدون ذکر کلمه کودتا با انشایی نیم‌پز توضیح می‌داد "ما پایتخت را تسخیر نکرده‌ایم زیرا نمی‌توانستیم اسلحه خود را در جایی بلند کنیم که شهریار اقدس و تاجدار ما حضور دارد. فقط به تهران آمدمیم که معنی حقیقی سرپرستی مملکت و مرکزیت حکومت بدان اطلاق گردد."

ضیاءالدین طباطبائی روزنامه‌نگار فرمان ریاست‌الوزاری گرفت. رضا خان فرمانده فوج که تا آن زمان از او هم گمنام‌تر بود با لقب "سردار سپه" صاحب‌منصب شماره یک شد. ترفیع بی‌سابقه و غافلگیرکننده آدمهایی بیرون از دایره بسته خانواده‌های مالدار و قدرتمند جای شک نمی‌گذاشت که فرمان از ماوراء بحار است.

اولی پس از صد روز پی کارش رفت. دومی در نخستین سالگرد سوم اسفند به‌عنوان وزیر جنگ در اعلامیه‌ای به اطلاع اهل مطبوعات رساند که فوراً از یاهو‌گویی در باب علل و عوامل کودتا دست بردارند: "آیا با حضور من مسبب حقیقی کودتا را جستجو کردن مضحک نیست؟ . . . صریحاً اخطار می‌کنم پس از این برخلاف ترتیب فوق در هر یک از روزنامه‌ها از این بابت ذکر بشود آن جریده را به نام مملکت و وجدان توقیف و مدیر و نویسنده آن را هر که باشد تسلیم مجازات خواهم نمود."





PUBLIC DOMAIN

اعلامیه رئیس دیویزیون قزاق اعلیحضرت اقدس شهریار و
فرمانده کل قوا به مناسبت ورود به تهران در سوم اسفند ۱۲۹۹

سیاسیون و دیپلمات‌های بریتانیا در پی مدتها کنکاش برای یافتن کسی که ایران را در اوضاع پس از انقلاب اکتبر روسیه اداره کند طباطبائی را وارد بازی کردند. همزمان با خروج نیروهای انگلیسی از ایران، انتصاب رضا خان میرپنج به فرماندهی قزاقها تصمیم نظامیان آنها بود. شاید بدون هماهنگی دو رده با یکدیگر نوشته‌اند آن دو تن نخستین بار عصر دوم اسفند همدیگر را در نزدیکی تهران ملاقات کردند.

طرح هماهنگ‌کننده‌ها در لندن و دهلی برای اقدام یکپارچه در سطوح اداری و نظامی و اقتصادی ایران در تابستان ۱۲۹۸ ناکام مانده بود. می‌دیدند مبالغ پرداختی برای سرپا نگه داشتن دستگاه دولت ایران عمدتاً به جیب سران هیئت حاکمه می‌رود، و پرداخت جداگانه مواجب نفرات قزاقخانه که زمانی تحت امر افسران تزاری بود، و ژاندارمری افسران سوئدی، از آنها نیرویی قادر به ایستادگی در برابر بلشویسم نخواهد ساخت. برنامه قرارداد ۱۹۱۹ با کابینه وثوق‌الدوله این بود که مستشاران بریتانیایی مستقیماً به اداره مملکت بپردازند.

سردار سپه بیدرنگ به تجدید سازمان و تقویت ارکان حرب پرداخت و به امرای قشونی که هر روز نیرومندتر می‌شد اختیارات داد ضمن مُنقاد کردن گردنکشان محلی، عوارض و مالیات جمع‌آوری کنند.

درخشان‌ترین برگش را زمانی رو کرد که در مقام رئیس‌الوزرا اداره کابینه را به محمدعلی فروغی سپرد، به خوزستان رفت و شیخ خزعل را که به دولت مرکزی مالیات نمی‌پرداخت و نغمه تشکیل کشور مستقل ساز کرده بود بدون درگیری و خونریزی به اطاعت واداشت.

استقبالی که در بازگشت به تهران از او شد نزد اهل تاریخ می‌توانست یادآور سزارهای پیروزمند ژم

باستان باشد. چنان چیزی در این سرزمین سابقه نداشت. هم جنکاور و هم سیاستمدارِ خویشتندار. ابراز اقتدار بدون به‌نمایش گذاشتن سرهای بریده. علمهای جداسری در خراسان و گیلان و آذربایجان و کردستان و بختیاری و بلوچستان پیشتر پائین کشیده شده بود.

پیروزی‌هایی چنان مهم بدون دست‌برداشتن قدرتهای خارجی از دخالت در امور داخلی ایران و تزریق پول و سلاح به دار و دسته‌های متجاسر ممکن نبود. آلمان و عثمانی، مغلوبان جنگ جهانی اول، سخت گرفتار مسائل خویش بودند. همین طور شوروی که توقعی بیش از دور ماندن قوای بریتانیا از مرز جنوبی نداشت. بریتانیا هم چیزی بیش از جلو و پائین نیامدن بلشویکها به سمت جنوب نمی‌خواست و قصد داشت قوایش را از ایران به بین‌النهرین ببرد - البته به این شرط که پالایشگاه آبادان و چاههای نفت آغاچاری و مسجد سلیمان برای بریتیش پترولیوم محفوظ بماند.

غربیان از مستعمرات آفریقا و شبه‌قاره هند و جنوب شرقی آسیا عایدات هنگفت می‌بردند؛ برعکس، دولت بریتانیا و حکومت انگلیسی هند در ایران پول خرج می‌کردند. نیمه قرن بیستم ترجیح‌بند 'نفت! نفت!' متداول شد اما در دهه دوم آن قرن مصرف محدود نفت عمدتاً برای سوخت کشتی بود.

همه آن دولتها باضافه فرانسه و ایالات متحده آمریکا سردار سپه را آدمی کاملاً مناسب برای ایجاد نظم و نسق در پرشیا می‌دیدند.



اکثریت مجلس و جناح سوسیالیست به رهبری سلیمان میرزا اسکندری هوادار او بود. چهارده نفر شامل محمدتقی بهار و حسن مدّرس در این خیال بودند مرد قوی به شرطی مفید است که از آنها دستور بگیرد.

فروردین ۱۳۰۳ با تلگرام احمد شاه از اروپا که او را تا رأی اعتماد مجدد مجلس معلق کرد از هر سه مقام

کشوری و لشکری (رئیس‌الوزرا، وزیر جنگ، فرمانده کل قوا) کناره گرفت. شهر به هم ریخت، در یک شب چند قتل مخوف اتفاق افتاد و بیم آن می‌رفت یاغیان و راهزنان جسورانه‌تر از پیش سر بردارند.

مجلس به چند معتمد سیاسی از جمله حسن مستوفی‌الممالک مشهور به "آقا"، حسن پیرنیا مشیرالدوله و دکتر محمد مصدق‌السلطنه مأموریت داد دست به دامان او شوند. اعضای هیئت استمالت به محل اقامتش در رودهن رفتند و از 'منجی' ناخرسند استدعا کردند به زمامداری برگردد.

چند ماه پیش‌تر، پائیز ۱۳۰۲ همزمان با رئیس‌الوزرا شدن او، عکس احمد شاه در جنوب فرانسه با کتشلوار و کلاه سفید همراه با بانویی مکشوفه جنجال به پا کرد و به شاه لقب "احمد علاف" دادند. موج جمهوریخواهی راه افتاد و از ولایات تلگرامهای مفصل علیه حکومت خاندان قاجار و سلطنت موروثی به مجلس و جراید مخابره می‌شد.

در اوج آن غوغا پرده بعدی را اجرا کرد. به دیدار سه مرجع تقلید عمده در قم رفت. روایت مکتوب مهدی حائری یزدی از زبان پدرش شیخ عبدالکریم حائری، زعیم حوزه علمیه که همراه با عبدالحسین اصفهانی و میرزا حسین نائینی در آن جلسه حضور داشت، عبرت‌آموز است. پیشتر برای نائینی که در سراشیب کهولت و زوال عقل به‌سختی و نامفهوم صحبت می‌کرد توضیح دادند بحث سلطنت یا جمهوری است و رضا خان اگر بخواهد شاه شود باید مثل نقش دیوار باشد، یعنی در امور مملکت دخالت نکند و بگذارد نمایندگان مردم تصمیم بگیرند.

حین توضیح مقدماتی سردار سپه و تشریح برنامه خویش برای اصلاح امور، علامه نائینی که تقریباً کر بود و چیزی از صحبتها نمی‌شنید بی‌مقدمه شروع کرد به اشاره به دیوار و تکرار این جمله: "پادشاه باید مثل نقش دیوار باشد." رئیس‌الوزرا حاج و واج از دو نفر دیگر پرسید منظور ایشان چیست و آنها تأیید کردند که پادشاه در مملکت باید مثل نقش دیوار باشد.

در بازگشت به تهران اعلامیه صادر کرد و از مردم خواست فکر جمهوری را کنار بگذارند. سه مرجع تقلید هم در اعلامیه‌ای مخالفت خود را با جمهوری اعلام کردند. کسی که گمان می‌رفت خواب رئیس‌جمهورشدن می‌بیند بنا به تکلیف شرعی فروتنانه به شاه‌شدن تن داد.





مجسمه برنز شاه پهلوی در جریان انقلاب تخریب شد و از آن فقط چکمه‌های اولین شاه سلسله پهلوی بر جا ماند

نیروهای اجتماعی و کسانی که حرفی برای گفتن داشتند در صحنه بودند، حتی شاه قاجار که از گردشگاه‌های اروپا نقش پولکی منتظرالمواجب بازی می‌کرد. نهاد دیانت با چسبیدن به شعار ساده‌لوحانه "نقش دیوار" قابلیت فکری و هراس خویش از تغییر اساسی و حداکثر ظرفیت اسلام سیاسی را نشان داد.

درباره سوم اسفند در آن زمان بسیار کم گفتند و نوشتند. تأمل در برنامه و عوامل و نتیجه کودتا یعنی درافتادن با او. اما پیش‌نویس بی‌نتیجه ۱۹۱۹ موضوع قصه و حاشیه و شایعه شد، آنچنان که او می‌پسندید.

سید ضیا پیش‌نویس اوت ۱۹۱۹/ مرداد ۱۲۹۸ را که هیچ گاه رسمیت نیافت و به اجرا گذاشته نشد باطل اعلام کرد. قرارداد به پارلمان بریتانیا هم نرفت و پیشاپیش در کابینه آن کشور رد شد. غالب سیاسیون آن کشور به رهبری لرد کرزن از درگیر شدن در جزئیات امور سرزمینی سترون که قابل اصلاح و بهبود نمی‌دیدند پرهیز داشتند.





DONIA-E-EQTESAD

در هر حال، آن پیش‌نویس که نمایانگر عزم لندن برای خلاص‌شدن از اخاذی حاکمان فاسد و ناکارآمد تهران بود تأثیری عمیق و پایدار بر افکار عمومی ایران گذاشت: چرا آنچه را اجنبی وعده می‌دهد و سالها در فکرش بوده‌ایم خودمان نتوانیم انجام دهیم؟

از عهد امیرکبیر در نیمه قرن نوزدهم، فکر ترقی که با جنگهای ایران و روس شکل گرفته بود مجال اجرا نمی‌یافت. از ایجاد بانک ایرانی گرفته تا تأسیس فابریک (کارخانه) و ساختن مریضخانه و مدرسه‌های جدید و کشیدن راه شوسه روی کاغذ مانده بود. و کوتاه‌کردن دست اهل منبر از دخالت در امور دولت و محکمه قضا و رهاندن زنان از آنچه کفن سیاه نام گرفته بود.

پایان کار رضا شاه به اندازه ظهورش با تفسیرهای درست و نادرست همراه شد. بر سر تصویر واضح‌تر سالهای بین آمدن و رفتنش اتفاق‌نظرهایی وجود دارد از جمله "ترقی جامعه،" آدم‌شدن یا آدم‌کردن مردم و ایجاد احساس امید به آینده‌ای بهتر."

گفته‌اند کارها را با مشت آهنین پیش می‌برد و نظر داده‌اند تجدّدش واقعی نبود، مدرنیزاسیونی آمرانه بود. کسانی منکر لزوم انضباط نیستند و قبول دارند دیسپلین لازم برای به حرکت درآوردن مردمان خمود صحاری ممکن است اضطراب‌آور باشد اما بر سر شدت آن در نظام رضا شاهی حرف دارند. حاصل بحث در زمینه روانشناسی اجتماعی مردم ایران هرچه باشد، اضطراب و هراس دائمی چه بسا تبدیل به تنفر شود.



رضاشاه و محمدرضا پهلوی به اتفاق عده ای از امرای ارتش

جای شک دارد رضا شاه در عامه مردم چنان ترسی برمی‌انگیخت که منجر به نفرت شود، اما احساس هم مانند فکر همه‌گیر است. سطوح بالای حکومت از فوران غضب او، مالکان بزرگ خصوصاً در شمال کشور از حرص سیری‌ناپذیرش به تصاحب زمین و ملک، و البته بیش از همه اهل منبر از او می‌ترسیدند.

سالها بعد، آیت‌الله خمینی در برابر سالنی پر از سرلشکر و سرتیپ و سرهنگ گوش‌به‌فرمان و چهارزانو نشسته روی گلیم خاطره سالیان پیش را با صدای بلند به یاد می‌آورد: اهل عبا و عمامه در خیابان از دیدن آجان/آژدان/پاسبان وحشت می‌کردند و در می‌رفتند.

سومین نفر از چهار پادشاه ایران که پی‌پی در تبعید مُردند سه بار دفن شد: رکوردی شاید جهانی در خاکسپاری. خیرگان امور میت و جسد و جنازه و فشار شب اول قبر که امروز در قدرت‌اند فراموش نخواهند کرد در سیمای مومیایی سابقاً محتشم شاه‌عبدالعظیم، با وجود گوربه‌گورشدن‌ها، بیشتر بیمرگی مشهود بود تا زوال. و این را شاید برای رژیم اسلامی به فال نیک نگیرند.

مهمترین خبرها

کودتای میانمار؛ مراسم تشییع اولین کشته اعتراض‌ها و اقدام فیس‌بوک علیه ارتش
یک ساعت پیش

'وزارت کشور ایران خواستار انحلال جمعیت امام علی شد'
۲ ساعت پیش

تجمع معترضان در تهران همزمان با دیدار رافائل گروسی و مقام‌های ایران
۴ ساعت پیش

گزارش و تحلیل

فوت و فن؛ لیورپول-اورتون؛ کابوس سرخ کلوپ
۵۲ دقیقه پیش



کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و برآمدن ایران نوین
۲ ساعت پیش

